

# نئولیبرالیسم اقتصادی و سازمان تجارت جهانی



در بیستمین سالگرد تاسیس سازمان تجارت جهانی

ناهد جعفرپور

سازمان تجارت جهانی بعنوان روح ضد دمکراتیک نئولیبرالی همچنان در تلاش افزایش سود سرمایه برای منافع کمتر از یک درصد از جمعیت جهان است.

در کنار صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و بانک جهانی تصویه حساب های بین المللی، سازمان تجارت جهانی مؤسسه ای است مرکزی - در میان کارشناسان از این سازمان بعنوان دستگاه دولتی بین المللی شده مرکزی نام برده می شود - دستگاه دولتی که چرخه های جهانی سازی سرمایه داری را به حرکت در می آورد.

هیچکس اعضای این سازمان را انتخاب نکرد. از هیچکسی سؤال نشد و سؤال نخواهد شد که آیا می خواهد این سازمان وجود داشته باشد؟. تنها اقلیتی کوچک از وجودش با خبر بوده و از آن بهره می برد. با این حال این سازمان از سرنوشت مردم جهان گرفته تا مویرگ های زندگی روزمره ما را تحت کنترل خویش دارد و برایش تصمیم می گیرد و بر آن حکومت می کند؛ سازمان تجارت جهانی ۲۰ سال پیش تاسیس شد و سریعاً ۱۲۰ کشور به آن ملحق گردیدند. امروز ۱۶۰ کشور جهان زیر پوشش این سازمان قرار دارند.

در حالیکه طبق طراحی اولیه، برای تحرک سرمایه و آزادی بین المللی داد و ستد و در نتیجه تشکیل ساختار مالی بین المللی، صندوق بین المللی پول وظیفه حفاظت از ثبات مالی بین المللی از طریق وام های اضطراری و بانک جهانی وظیفه تامین مالی در جهت بهبود اقتصادی را بعهده گرفته است، سازمان تجارت جهانی امکان عملکردی چند جانبه برای تنظیم تجارت بین المللی و تحرک نامحدود سرمایه را تضمین می نماید.

ریشه های سازمان تجارت جهانی با این حال به تاریخ پس از جنگ دوم

جهانی و جنگ سرد برمی گردد. سازمان تجارت جهانی در سال ۱۹۴۷ از قرار دای پیشنهادی از سوی آمریکا برای موافقت نامه های عمومی تعرفه و تجارت "گات" متولد شد و از آن به بعد در هفت هفت دوره مجددا تائید گردید و گسترش یافت و تعداد بیشماری از دولت ها را بزیر پوشش خود درآورد. ۲۳ کشور در قرار داد اولیه " گات" شرکت داشتند.

در سرمایه داری "غرب" بازسازی شده، دولت آمریکا " عنوان " لیبرالیسم اقتصادی" را فرای سیستم برتون وودز که در سال ۱۹۴۴ برای تسهیل تجارت بین المللی طرح ریزی شده بود، خلق نمود. همزمان در این سیستم با کنترل جابجائی سرمایه، نرخ ارز ثابت و پیوند دلار/ طلا، توسعه کینزی برای تنظیم دولت های رفاه ملی مجاز گشت. قانون " گات" خلق گردید تا بدانوسیله گسترش فضای تجاری یکدست ممکن گردد. هدف اصلی این بود که از " شیوه های تبعیض آمیز تجاری" (پروتکسیونیسیموس) که باعث تکه تکه شدن بازار جهانی و رکود اقتصادی جهانی درسال های ۱۹۳۰ شده بود، جلوگیری شود.

در حقیقت موافقت نامه های تجاری متمرکز در گات می بایست از ظهور بلوک های تجاری ممتاز جلوگیری نماید و همچنین هر زمان که یک دولت عضو شرایط را برای یک شریک تجاری بهبود بخشد، همزمان باید این شرایط را برای دیگر کشورهای عضو فراهم سازد.

ایجاد سازمان تجارت جهانی نتیجه نشستی بود که از سوی گات در سال ۱۹۸۶ در اروگوئه برگزار گردید. پشتیبانان و خط دهندگان سازمان تجارت جهانی لابی های قدرتمند کنسرن های بزرگ چندملیتی و اطاق های فکر این کنسرن ها که فراتر از قانون گات عمل می کنند، می باشند.

توافق نامه ها و قرار دادهای سازمان تجارت جهانی در ظاهر به مردم جهان وعده بالاترین استانداردهای زندگی، اشتغال کامل و درآمد به طور پیوسته بالا و همزمان استفاده از منابع و ذخایر جهان با اهداف توسعه پایدار و حفاظت از محیط زیست را می دهد. " تئوری اقتصاد لیبرالی" پشت این اهداف در واقعیت برای ارزان سازی هزینه ها و بهره وری بیشتر پایه گذاری شده است. سازمان تجارت جهانی برای اعضایش تعرفه های تجاری وضع نموده است از قبیل تعرفه گمرکی تجارت خارجی و تعرفه مالیات های تنبیهی و تعرفه اقدامات اقتصادی با برنامه ریزی و همچنین اقدامات دولتی ( تولیدی) تا بدینوسیله مقررات و موانع را کاهش دهد.

سازمان تجارت جهانی نیروهای بازار را آزاد نموده و به سرمایه گذاران اجازه می دهد تا با تحرکی بی حد و حصر به تبادل کالا و خدمات بپردازند. چشم انداز ایجاد جهانی بود و هست که در آن هر کشور خود و دستمزدبگیرانش را تا آنجا که می تواند روی تنها تولید متمرکز نماید و بی نهایت از ذخایر طبیعتش در خدمت رقابت جهانی استفاده کند تا بدینوسیله سرمایه بیشتر و بیشتر افزایش یابد. در این راه از فرایندهای ناکارآمد تولیدی جلوگیری شده تا بدینوسیله فرایندهایی بهره ور افزایش یابند و قیمت کالا و خدمات و مواد اولیه کاهش یابند. محصولات جدید بازار را غنی نموده و نیاز مصرف کنندگان از طبقات متوسط بخصوص در جنوب جهان را راضی سازند. شرایط امن و شفاف و قابل پیش بینی برای سرمایه به نوبه خود به افزایش سرمایه منجر می گردد. درست بمانند تمامی پیمان های تجارت آزاد وعده های رشد ویژه اقتصادی داده شد تا بدینوسیله نگرانی کارگران زن و مرد شرکت هائی را که دیگر توانائی رقابت را نداشتند را از بین ببرند. در حقیقت با خلق جهان تجارت آزاد، در تئوری یک رشد اقتصاد جهانی به مردم جهان وعده داده شد.

تجارت آزاد همواره از علائق مهم و ویژه پیشرفته ترین دولت های سرمایه داری است و سرمایه های کلان و صنایع غالباً در جستجوی حوزه های سودآور سرمایه گذاری ( سرمایه گذاری های مستقیم خارجی) و همچنین مواد خام و بازار جدید می باشند. امپراطوری بریتانیا تا سال های ۱۸۴۰ صنایع داخلی خود را راه اندازی و گسترش می داد و سپس بعد از این سال ها به حمایت تجارت آزاد جهانی و گسترش آن از طریق غالباً "خشونت نظامی" پرداخت. سپس امپراطوری بریتانیا به همراه ایالات متحده آمریکا تبدیل به " قلب سرمایه داری جهانی گردیده و تا اواخر قرن ۱۹ با " سیاست درهای باز" به درستی می توان واژه " امپریالیسم تجارت آزاد" را به آنها نسبت داد. بریتانیا و دولت آمریکا برای رهائی از مشکل محدودیت های توسعه درونی سرمایه داری و در نتیجه مشکل انباشت، افزایش صادرات را دنبال نمودند. بنابراین قانون " گات" که در نتیجه ترس ایالات متحده آمریکا به بازگشت به بحران اقتصادی سال های ۱۹۳۰ وضع گردید، بخشی از شرایط تولد "امپراطوری آمریکا" که هدفش مدیریت سرمایه داری جهانی بود را فراهم نمود. در این میان تنها وجود جماهیر شوروی و کشورهای بلوک شرق برای " منطقه بزرگ" غرب محدودیت ایجاد نموده بود.

در نتیجه سازمان تجارت جهانی به ویژه در خصوص گسترش منافع کنسرن

های بزرگ و طبقه سرمایه داری چند ملیتی تاسیس گردید. این سازمان می بایست امنیت کنسرن های سرمایه داری را فراهم سازد تا نه تنها این کنسرن ها در داخل کشورهاشان کالا تولید نمایند و در خارج بفروش رسانند بلکه سرمایه گذاری های مستقیم خارجی و جابجائی سرمایه را سهل و ممکن سازند.

فروپاشی دولت های سوسیالیستی موجود فرصت های جدید و همزمان محدودیت های ساختاری برای سرمایه به همراه آورد. در روند خصوصی سازی، در اروپای شرقی یک پرولتاریای عظیم جدید به وجود آمد. سازمان تجارت جهانی بستری به وجود آورد تا بطور سیستماتیک از شکاف دستمزدها میان غرب و شرق نهایت بهره برداری شود. تا به امروز هم بخش اعظمی از تجارت جهانی توسط کنسرن های چند ملیتی انجام می پذیرد برای مثال شرکت های چند ملیتی بخش هایی از فرایند تولید و ایجاد ارزش اضافه را در خارج از کشور انجام می دهند. جایی که در ازای کار فشرده دسمزد کمتر و هزینه پائین تری پرداخت می شود. بدون وجود سازمان تجارت جهانی این امر برای کنسرن های سرمایه داری ممکن نبود. بقول توماس فریدمن "چشم انداز یک سرمایه داری جهانی نئولیبرالی بدون مرز و یک "جهان مسطح" خلق گردید.

نتیجه این شد که امروز یک رقابت مرگبار در امتداد مرزهای ملی طبقه کارگر جهان را از هم جدا نموده است. در سرمایه داری جهانی شده، سرمایه های فراملیتی، نیروی طبقه کارگر ملت ها را در برابر یکدیگر قرار داده و با تهدید جابجائی سرمایه ( یا اعتصاب در سرمایه گذاری) کارگران را به قبول دستمزدهای کمتر و کار فشرده تر وادار می نماید. با توجه به گزارش " سازمان بین المللی کار (گزارش دستمزد ۲۰۱۴/۲۰۱۵) از زمان استقرار سازمان تجارت جهانی یعنی سال ۱۹۹۵ نرخ دستمزدها به بیان دیگر سهم دستمزد و حقوق ها از تولید ناخالص داخلی در تمامی کشورهای توسعه یافته مانند ( آلمان از ۶۱ به ۵۸ درصد، ژاپن از ۶۷ به ۶۰ درصد، ایالات متحده آمریکا از ۶۰ به ۵۶ درصد، ایتالیا از ۶۲ به ۵۵ درصد) پائین آمده است. همچنین در تمامی بازار های کشورهای در حال توسعه مانند برای مثال مکزیک از مجموع ۴۴ درصد به ۳۸ درصد، ترکیه از ۴۲ به ۳۳ درصد تقلیل یافته است. همینطور در چین از زمان الحاقش به این سازمان در سال ۲۰۰۱ نرخ دستمزدها از ۵۴ درصد به ۴۷ درصد رسیده است.

افزون بر این سرمایه های فراملیتی دولت های ملی را که با یکدیگر برای جذب سرمایه گذاری های خارجی رقابت می کنند را غارت می کنند. بدین صورت که بر سر یارانه های مالیاتی بر اساس مقررات سازمان

تجارت جهانی چه برای سرمایه های داخلی و چه سرمایه های خارجی برابر و بدون تبعیض باید تحت قوانین این سازمان عمل شود. بر اساس یک مطالعه گسترده ده ماهه نیویورک تایمز از دسامبر ۲۰۱۲ برای مثال کنسرن های چند ملیتی سالانه بطور متوسط ۸۰٫۴ میلیارد دلار آمریکا از پول مالیات دهندگان دولت آمریکا و دولت های محلی دریافت می کنند. دولت ها در مقابل بحران مالیاتی و هزینه جنگ های منطقه ای جهان با از بین بردن رفاه اجتماعی ( مدد های اجتماعی، انواع و اقسام بیمه های بیکاری، بازنشستگی، بیماری و...) و از بین بردن رفاه کینزی در خدمت سرمایه نئولیبرالی پاسخ می دهند. در این فرایند مرتبا کاهش نیروی کار به کاهش بیمه های بیکاری و تحریم ها علیه بیکاران و در نتیجه به یک تقسیم نابرابر غول آسای جهانی بر علیه طبقه کارگر جهان و به نفع سرمایه داری نئولیبرالی منجر می گردد. پائین آمدن درآمدهای حاصل از کار همواره در برابر بالا رفتن درآمدهای حاصل از سرمایه قرار می گیرند. پیامدها: توسعه جهان، آنطوری که اقتصاددان برجسته فرانسوی توماس پیکتی توصیف می کند، به مفهوم تجمع و افزایش چشمگیر و تمرکز ثروت در دستهای ۱ درصد از مردم جهان ( شاید حتی کمتر از ۱ درصد) است.

برای این توسعه و سر پا قرار داشتن بورژوازی فراملی سازمان تجارت جهانی پیش شرط های تعیین کننده ای را مقرر نموده است. تنها به این صورت و با کمک سازمان تجارت جهانی است که کنسرن زیمنس برای مثال موفق می شود نرم افزار های بخش مهندسی خود را به هند منتقل نماید.

با این حال نتیجه قابل پیش بینی بود: نه تنها مارکسیستها در برابر چنین توسعه ای هشدار دادند بلکه در یک کارشناسی از سوی دو نفر از اقتصاددانان بانک جهانی در سال ۱۹۹۳ گفته شده بود که سازمان تجارت جهانی فشار بر شرکت ها را برای کاهش هزینه ها به منظور بالا بردن توان رقابتی، افزایش خواهد داد. بر اساس این گزارش دستمزدها سقوط خواهند کرد و درآمد کارگران کاهش خواهد یافت. در اینجا تنها موضوع استثمار کشورهای در حال توسعه توسط کشورهای سرمایه داری توسعه یافته نیست بلکه قطبی شدن جهان میان ثروتمند و تهیدست با جزیره های کوچک متشکل از میلیونرها و میلیاردرها و فرسایش و فشار به مزدبگیران متوسط و گسترش فقر میان مزدبگیران کم مهارت است: در این گزارش اظهار نگرانی شده است که ادغام اقتصاد جهانی با تجارت آزاد برای منافع یک اقلیت کوچک ممتاز آنهم با صرف هزینه برگرده اکثریت مردم جهان نه به نفع

صنایع است و نه به نفع توسعه کشور های در حال توسعه می باشد.

برای کشورهای در حال توسعه امپریالیسم تجارت آزاد به معنای زیر است: از آنجا که تمامی کشورهای که ملحق به سازمان تجارت جهانی می شوند، خود را موظف می کنند که به سرمایه های خارجی چون سرمایه ها داخلی بنگرند و برای آنها همان مزایای مالیاتی سرمایه داخلی را وضع نمایند، لذا این امر همانند آنچه که در سال های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در کشورهای جهان سوم دنبال شد از توسعه صنایع ملی و استراتژی استقلال این کشورها جلوگیری نموده و سیاست وارد کردن کالا های خارجی به جای صادرکردن کالا های داخلی جایگزین خواهد گردید. کشورهای جنوب جهان در این فرایند وابسته به صادرات از خارج و نوسان قیمت های بازار جهانی می گردند. زمانی که این کشورها خود را به تولید تعداد کمی از محصولاتی که در بازار جهانی قابل رقابت هستند، محدود نمایند، اگر قیمت این محصولات در بازار جهانی به ناگهان افت کند ( درست مانند اکنون که قیمت انرژی برای کشورهای تولید کننده نفت مانند عراق، ایران، لیبی، ونزوئلا، نیجریه و... افت کرده است) و بنابراین با این مدل توسعه این کشورها یکسبه به وضعیت نابسامان اقتصادی فرو خواهند رفت. برای مثال کشور آمریکا هم اکنون از کشور وارد کننده خالص انرژی به کشور صادر کننده خالص انرژی تبدیل شده است. نتیجه این می شود که آمریکا در فاصله سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴ از حدود ۱،۱۵ میلیون بشکه نفتی که از نیجریه وارد کشورش می کرده به کمتر از ۵۰۰۰۰ بشکه تقلیل داده است.

نکته دیگر اینکه برای کشورهای در حال توسعه در جهان سرمایه داری تجارت آزاد از آنجا که قیمت واردات با تکنولوژی بالا به همان درجه که قیمت محصولات کشاورزی و مواد خام و منابع طبیعی افت می کند، کاهش نمی یابند، اصل مبادله نابرابر برقرار خواهد شد. این به این معنی است که نخبگان حاکم در این کشورها می بایست نرخ استثمار را از طریق ظلم و ستم و آزار و اذیت اتحادیه های کارگری و محدود کردن بازار کار افزایش دهند تا بدینوسیله در زمینه های خود در بازار جهانی قابل رقابت باقی بمانند و از طریق صادرات بیشتر بتوانند قروض خارجی خویش را جبران کنند و در نتیجه تکنولوژی ضروری برای توسعه را وارد نمایند.

تاریخ جامعه بورژوازی با یک معضل بورژوازی مشخص شده است: یک اقلیت کوچک در جامعه که به حاکمیت خود بر کل جامعه هرگز مطمئن نیست. به لحاظ تاریخی لیبرالیسم – ایدئولوژی مرکزی بورژوازی – سعی دارد توده های مردم ( از جمله زنان و جمعیت استعماری) را در

ابتدا بطرق مختلف از جمله ارائه مدارک واجد شرایط بودن برای حق رای مانند مدارک مالکیت یا تست بیسوادی و... از رای دادن حذف نماید. اما در دراز مدت موفق نشد و نتوانست این مقررات را حفظ نماید. ظهور جنبش کارگری سوسیالیستی در اواخر قرن ۱۹ باعث گردید تا از سر اجبار و با بی‌علاقگی به اصلاحات انتخاباتی تن در دهد و بنابراین درهای پارلمان را برای اختلافات طبقاتی بگشاید. در این مقطع از منظر بورژوازی یک پرسش اساسی وجود داشت: چگونه یک اقلیت بورژوازی اما به لحاظ اقتصادی در حاکمیت تحت شرایط حق رای عمومی خواهد توانست مانع اکثریت مزد بگیر شود تا ابزار حق حاکمیت بورژوازی را یعنی مالکیت خصوصی سرمایه داری را در کفه ترازوی قانون قرار ندهد و از او نگیرد و رهبریت اقتصادی را از طریق اقدامات اجتماعی به اموال عمومی منتقل نماید؟ این تصادفی نیست که در این مرحله از پیشگامان نئولیبرالیسم یعنی لودویگ فون میزس این فاشیسم وحشی به صراحت به عنوان "ناجی تمدن" مورد تقدیر قرار می‌گیرد. زیرا که وی برای امنیت مالکیت خصوصی رهبران و سازمانهای جنبش کارگری و نظام پارلمانی را از بین می‌برد.

فاشیسم به دلایل گرایش تهاجمی اش در مقابل تمامی دولت‌های ملی موجودیت سرمایه داری را دچار مخاطره می‌نمود. بعد از رهایی از فاشیسم و به وجود آمدن بلوک کشورهای سوسیالیستی و در زمان احساسات ضد سرمایه داری اروپای شرقی، آمریکا اولین وظیفه خود دانست تا سرمایه داری را از نو بازسازی نماید. یکی از ابزار این بازسازی مجدد وضع قانون پیش کسوت سازمان جهانی یعنی قانون گات بود ( موافقت نامه عمومی تعرفه و تجارت). در چارچوب سیستم رقابتی، بین‌المللی شدن (نیو دیل) "معامله جدید" با تعدیل دولت رفاه کینزی بر بستر تولید انبوه فردیسم و مصرف‌گرایی جایگزین شد. این خود در واقع "سازش تاریخی" میان کار و سرمایه بود.

نئولیبرالیسم - به مفهوم ایدئولوژی جناح راست بورژوازی - از این شکل از دمکراسی سرمایه داری ( به معنای گسترش پایه اجتماعی دمکراسی) متنفر بود. موقتا نئولیبرال‌ها شکست خورده بودند. لذا عقب‌نشینی نمودند و در سال ۱۹۴۷ "مونت‌پلرین سوستی" را تاسیس نموده و منتظر نشستند تا زمانی ایده‌های دمکراتیکشان مجدداً برای سرمایه مفید واقع شود و بتوانند بر علیه دولت رفاه موضع تهاجمی بگیرند. این انتظار در سال‌های ۱۹۷۰ بهنگام بحران فردیسم بسر رسید. کینیزم از طریق اشتغال کامل قدرت ساختاری سرمایه را محدود نموده بود. در نبود بیکاری جمعی، مزدبگیران دیگر مجبور نبودند هر

شغلی را قبول نمایند و به هر شرایط سختی تن در دهند. پیامد این روند فشار به سود سرمایه بود. در این وضعیت در اواسط سالهای ۱۹۷۰ تنها دو امکان وجود داشت: یا اینکه جنبش کارگری جهانی و چپ‌های سوسیالیست موفق می‌شدند که قدرت سرمایه را بشکنند و بسوی سوسیالیسم حرکت کنند و یا سرمایه موفق خواهد شد با یک ضد حمله به پیروزی دست یابد. نئولیبرال‌ها در انتظار چنین لحظه‌ای بودند. با ایده‌های آنان سرمایه پیروز می‌شود و پروژه "جهانی‌سازی" برای بازگرداندن نرخ سود به اجرا در می‌آید. نتیجه افزایش چشم‌گیر نرخ بهره در ایالات متحده آمریکا در سال‌های ۱۹۷۹ بعنوان آخرین گام بسوی نئولیبرالیسم. این مسئله جنبش کارگری را به جایی رساند که در برابر بیکاری جمعی قرار گرفت و اجباراً راه بسوی وام صندوق بین‌المللی پول فراخ و همزمان درهای بازار بسوی جنوب جهان گشوده شد. در چنین فرایندی صدها میلیون نفر از طبقه کارگر بیکار شده و دستش از امرار معاش کوتاه گردید. طبقه کارگر در سرتاسر جهان در رقابت با یکدیگر قرار داده شد. قدرت ساختاری سرمایه با وجود تحرکش و همچنین ارتش ذخیره صنعتی جهانی میلیونی مجدداً بازسازی گردید.

در شیلی دیکتاتوری پینوشه پس از سال ۱۹۷۳ ایده‌های اقتصاد آزاد اقتصاددانان نئولیبرالی چون میلتون فریدمن و پسران شیکاگوئی‌اش برای اولین بار آزمایش گردید. همکاری با آگوستو پینوشه اساساً تأکید بر روح غیردمکراتیک نئولیبرال‌ها بود. هدف واقعی آنها در واقعیت نه فاشیسم بود و نه دیکتاتوری بلکه پیدا کردن راه حل برای بورژوازی بود - در سر راه نئولیبرال‌ها هر چه طبقه کارگر بزرگتر باشد مشکلات هم بزرگتر خواهند بود - می‌بایست تضمین می‌شد که توده مردم در تک‌تک کشورها در انتخابات‌های همگانی نمایندگان احزابی را انتخاب نمایند که گرچه تصور می‌کنند خود تصمیم گرفته‌اند اما قدرت بورژوازی را دچار مخاطره نمایند. این هدف در ذهن نئولیبرال‌ها در خدمت یک ترفند بود: حکومت مبتنی بر قانون اساسی و یا حکومت بر قانون اساسی. سرمایه نئولیبرالی با جدیت برنامه‌ای را دنبال می‌کرد که بتواند توسط آن تصمیمات مالی و اقتصادی و سیاسی طبق اراده مردم و دینامیسم دمکراتیک پارلمان را خنثی نماید.

برای سرمایه موسسات بسیار قابل اعتمادند. قوی‌ترین ارگان سازمان تجارت جهانی برای مثال کنفرانس وزیران که شامل وزرای اقتصاد و تجارت کشورهاست، می‌باشد. که در برابر پارلمان‌های ملی هم پاسخگو نیستند. دقیقاً به همین دلیل هم این دولت بین‌المللی ایجاد شده: تمرکز تصمیمات بر روی معاش مردم تحت نظر نخبگان اجرائی



کنسرن های چند ملیتی بدون اینکه پارلمان های ملی و آراء عمومی (انتخابات) در آن دخالت داشته باشند، مدیر عامل اسبق سازمان تجارت جهانی رناتو روگیورو در این باره می گوید " ما در حال نوشتن قانون اساسی یک اقتصاد جهانی واحد هستیم. یک قانون اساسی برای سرمایه داری جهانی.

حال با این پیش زمینه یک پرسش اساسی در باره سازمان تجارت جهانی و تجارت آزاد مطرح می گردد: چرا دولت های ملی که مجبور نیستند در های بازار های خود را به دلیل بحران های بدهی یا برنامه تعدیل ساختاری صندوق بین المللی پول باز نمایند، با یک چنین محدودیت هایی استقلال خویش را به مخاطره می اندازند؟ چرا این دولت ها از کنترل ملی بر بخش های سیاست مالی و مالیاتی و سیاست سرمایه گذاری خود چشم پوشی می کنند؟ چرا این دولت ها داوطلبانه چنین قراردادهائی را امضا می کنند؟ آنهم زمانی که بستن چنین قراردادهائی به مفهوم تسلیم در برابر دیکتاتوری بازار است؟

برگردیم به وعده های سازمان تجارت جهانی. تاریخ نشان داد که نئولیبرالیسم وعده های قرارداد سازمان تجارت جهانی مبنی بر این که استاندارد زندگی طبقه کارگر جهانی را بالا خواهد برد را اجرا نکرد بلکه بر عکس پیامد این قرارداد به نابودی زندگی میلیون ها نفر از کارگران و خصوصی سازی مدد های اجتماعی بسیاری از کشورهای شمال و جنوب جهان انجامید.

بازار آزاد تبدیل به ایدئولوژی امپریالیسم و طبقه سرمایه داری گشت. قیام زاپاتیستها در چیپاس مکزیک در برابر سازمان نفتا در سال ۱۹۹۴ اولین سیگنال بود. سرمایه داری جهانی بزودی نشان داد که در معرض ابتلا به بحران است. با بحران اقتصادی عمیق اروپای شرقی در سال های ۱۹۹۷/۱۹۹۸ که تا ترکیه، روسیه و برزیل گسترش یافت، مقاومت جهانی را باعث گردید. نبرد سیاتل بهنگام نشست سازمان تجارت جهانی در سال ۱۹۹۹ فانوسی بود در اقیانوس طوفانی. در واقع این نبرد لحظه تولد جنبش نقاد جهانی سازی نئولیبرالی شد. نشست نخبگان فراملی سازمان تجارت جهانی یا نشست کشورهای ۸ از آن زمان تا کنون با مقاومت و اعتراض های فراوان روبرو بوده است. در سال ۲۰۰۱ در فضای اولین فوروم اجتماعی جهانی در پورتوالگرو و سپس بعد از آن در کنفرانس های متعدد دیگر منتقدین جهانی سازی نئولیبرالی در باره ایده های جایگزین خویش به بحث و گفتگو پرداختند. همزمان رویاهای اقتصاد جدید با سقوط بازار سهام در همان سال چون حباب ترکید. در این زمان سرمایه داری به یک رکود اقتصادی عمیق فرو

رفت. غرب برای سر پا نگاه داشتن سرمایه داری جهانی هر چه فزاینده تر به خشونت مستقیم روی آورد.

در کشورهای جنوب جهان به ویژه کشورهای آمریکای لاتین مقاومت و خیزش آغاز گشت. برای مثال در بولیوی مقاومت در برابر خصوصی سازی آب، در برزیل جنبش دهقانان بی زمین، در ویا کامپزینا بر علیه کنسرن های زراعی و... همچنین از سوی اتحادیه های کارگری شمال و جنوب جهان اپوزیسیون ها شکل گرفتند. تجارت آزاد فراملی چند جانبه در برابر مقاومت های بیشمار در حال رشد مردم جنوب و شمال جهان قرار گرفت. در چنین بستری در آمریکای لاتین دولت های دست چپی با استراتژی های متفاوت توسط مردم انتخاب و به قدرت رسیدند.

در حال حاضر ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا تلاش می کنند تجارت های دوجانبه و قراردادهای سرمایه گذاری دو جانبه انجام دهند. در هر حال هنوز جاه طلبی های سرمایه داری پایان نیافته است. سیاست های ریاضت اقتصادی و رقابت و رشد استراتژی صادرات گرا و استراتژی رشد آمریکا و کشورهای یورو همچنان ادامه دارد.

پیمان های سرمایه گذاری در سال های اخیر بشدت افزایش یافته اند. سازمان تجارت جهانی بعنوان روح ضد دمکراتیک نئولیبرالی همچنان در تلاش افزایش سود سرمایه برای منافع کمتر از یک درصد از جمعیت جهان است.

---

پا نویس:

۱/ گات (GATT) مخفف "General Agreement on Tariffs and Trade" به معنای "موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت"، سندی (قراردادی یا موافقتنامه ای) است، مشتمل بر ۳۸ ماده و ۴ فصل که در ۳۰ اکتبر ۱۹۴۷ بین ۲۳ کشور عمدتاً پیشرفته و صنعتی، به امضا رسید. این موافقتنامه همان موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت بود، که یک چارچوب شکلی و سیاستگذارانه را برای مذاکره در مورد آزادسازی دسترسی به بازارها دربرداشت و تا سال ۱۹۹۴ که پایان حیات این موافقتنامه به عنوان تنها نهاد ناظر بر تجارت بین الملل بود، اعضای آن به حدود ۱۲۳ کشور افزایش یافت. گات امروز به عنوان کارگزاری بین المللی وجود ندارد (البته موافقتنامه گات هنوز زنده است) و هم اکنون جای خود را به سازمان تجارت جهانی داده است.

جنبش های اعتراضی گوناگونی علیه سیاست های سازمان تجارت جهانی صورت گرفته است. و برخی از مهم ترین آنها عبارتند از

- سیاتل در سال ۱۹۹۹
- واشنگتن (۱۶ آوریل ۲۰۰۰)
- میلو (۳۰ ژوئن ۲۰۰۰)
- ملیورن (۱۱ سپتامبر ۲۰۰۰)

- پراگ (۲۶ دسامبر ۲۰۰۰)
- سنول (۱۰ اکتبر ۲۰۰۰)
- نیس (۶ و ۷ دسامبر ۲۰۰۰)
- واشنگتن (۲۰ ژانویه ۲۰۰۱)
- کیدیکسیتی (۲۰ و ۲۱ آوریل ۲۰۰۱)
- گوتنبرگ (۱۴ و ۱۶ ژوئن ۲۰۰۱)

۳/ نقدکنندگان و مخالفین تجارت جهانی که می توان به مقالات آنان رجوع نمود:

- مایکل مور
- نوام چامسکی
- نائومی کلاین
- رالف نادر
- دنیس کوسینیچ
- سلسو آموریم (Celso Amorim)
- لوئیس ایناسیو لولا داسیلوا
- راج پاتیل Raj Patel
- ژوزه بووه Jose Bove
- واندانا شیوا
- Walden Bello
- Arundhati Roy
- طارق علی
- Lori Wallach
- Martin Khor
- Amy Goodman
- زیرفرمانده مارکوس
- اوو مورالس
- Charles Kernaghan
- جوزف استیگلیتز
- The Yes Men
- Via Campesina
- Abahlali baseMjondolo
- جنبش پیرو فرمائروای جهانی